

## مشروعیت احزاب و گروه های (اسلامی سیاسی) در افغانستان و سایر کشور های اسلامی!



ضیا ناشر هفته نامه "افق" استرالیا

چهل و هشت سال پیش، فضای مکتب ما را صداهای مظاهره، فعالیت‌های جریان‌های سیاسی خلق، پرچم، شعله، ( اخوان) ... فرا گرفته بود. باری یکی از شاگردان صنف ما از مرحوم مولوی عبدالظاهر آموزگار مضمون تفسیر در مورد موجودیت سیاست اسلام گرایانه معروف به ( اخوانیها) پرسید. مرحومی اینگونه پاسخ داد:

( آیا دیده باشید که در بین مسجد، کسی مسجد دیگر آباد کرده باشد؟)

سپس افزود: افغانستان کشور اسلامیست، قانون اساسی کشور بر مبنای دین اسلام استوار است. هرگاه چیزی خلاف دین و شریعت به انجام برسد، مسئولیت آن به دوش مراجع ذیربط دولتی و علمای دین می‌باشد. حدود سی سال بعد زمانی که مجاهدین به قدرت رسیدند آن مرحومی تازه از پاکستان آمده بود و طی چندین سال با حزب اسلامی حکمتیار همکار بود، مجدداً دید و وادید پیدا کردیم. روزی به مرحومی گفتم: شما در فلان زمان در مورد حزب یا احزاب اسلامی در افغانستان گفته بودید؛ (در بین مسجد، مسجد آباد کردن.....) چی شد که حالا خودتان در متن حزب اسلامی حکمت یار پیوستید؟  
مرحومی تبسم کرد و گفت:

حرفم درست بود، در آن وقت من با هیچ یک از احزاب یا جریان‌های اسلامی سیاسی رابطه نداشتم، زیرا کشور اسلامی بود. اما زمانی که خلقی ها و پرچمی ها با سیاست کفری و الحادی کشور ما را به چنگ آوردند، فرض خود دانستم به حیث یک عالم دین در صف جهاد، آنهم از طریق حزب اسلامی امیر صاحب گلب الدین کمر بسته کنم.

واضح است که سیاست کلان خلقی ها و پرچمی ها ( شعله یی ها ... ) بر شالوده مارکسیزم لیننیزم می چرخید و مارکسیزم لیننیزم بر مبنای آیدلوژی ماتریالیزم استوار است. همچنان روشن است که ماتریالیزم در تضاد صد در صدی با دین اسلام میباشد، ازین رو آن مرحومی پیوند خود را با حزب اسلامی گلب الدین توجیه کرده بود.

هرچند رژیم خلق و پرچم جایگاه دین اسلام را در صدر قانون اساسی افغانستان گنجانیده بود، اما آنها میخواستند به قول معروف ( شتر دزدی را با خم خم رفتن ) پنهان کنند. رژیم کودتا علناً و بدون کوچکترین نظر داشت به باور های دینی مردم از هرگونه اندیشه پراگنی آیدلوژی روسی خاصه در برابر جوانان و از میان برداشتن اسلام باوری مردم و حتی مسلمان بودن را جرم پنداشتن، دریغ نکردند. درین موقع برای تعدادی از مسلمانهای (سیاسی) که در خارج از افغانستان فراری شده بودند زمینه مساعد شد تا زیر قیادت پاکستان، ایران و سایر کشور های در قابو نشسته زیر نامهای تنظیم های مختلف اسلامی، دست به کار شوند.

ما اصطلاح ( اسلام سیاسی و مسلمانهای سیاسی ) را به کار بردیم. اگر جهاد را ملاک قرار دهیم، همه به این باور اند که اسلام دینی است، با منشاء قرآنی و در فروع، مذاهب اند که اختلافهای سلیقه یی دران به مشاهده می رسد. بنا بران کسانی که خواسته بودند به خاطر دین واحد ( اسلام ) ، مردم واحد ( مردم افغانستان ) و سرزمین واحد ( افغانستان ) به جهاد بپردازند، لازم بود در نخست، همه زیر یک نام و یک اسلام جهاد میکردند، حتی ایجاب نمی کرد حرف مذهب یا مذاهب در میان آورده شود.

منطق میگوید: این مردم و صفوف بودند که خواست شان اسلام، وطن، آزادی و حفظ جان و ناموس بود. بدیهیست که افراد به تنهایی نمی توانستند در برابر غول کمونیزم و شیادی رژیم خاق و پرچم ایستاده شوند. آنها دانسته و ندانسته و به اساس مجبوریت در چنگ تنظیم های (اسلامی سیاسی) افتادند و کاروان جهاد را طی چارده سال به پیش حرکت دادند. بنا بران چند پارچه گی تنظیم ها با روحیه قتل و قتل باهمدیگر مبین این حقیقت است که چهره های شناخته شده سران تنظیم ها بیش از آنکه با جوهر اسلامی در حرکت باشند، صیغه (اسلام سیاسی) شان توأم با خود محوری ها و منی های خارج از چوکات اسلام آزرین یافته بود.

مرحله بعدی پیروزشدن مجاهدین است. پیروزی مجاهدین نقطه عطفیست که دیگر جهاد علیه کفر و الحاد در افغانستان مشروعیت نداشت. زیرا مردم مسلمان افغانستان صاحب حکومت اسلامی شده بودند. اگر سران معلوم الحال تنظیم ها به اسلام حقیقتاً عقیده و باور می داشتند، این موقعی بود که بدون هرگونه شکننده های قومی، زبانی، منطوقی و مذهبی حکومت موقت را تا مرحله انتخابات ریاست جمهوری، متحدانه به پیش می بردند. دران صورت مردم درد کشیده افغانستان به راحتی میتوانستند، به زخم های

ناسوری که از دست رژیم مزدور کودتا به جان، مال و کشور شان رسیده بود، التیام بخشند و شکرانه الهی را به جا بیاورند. از جانب دیگر سران تنظیم ها نزد خدا و نزد مردم و هم نزد مردم دنیا صاحب آبرو، عزت و سر افزای می شدند.

وقتی تنظیم ها به کابل رسیدند، نخستین هدیه یی که آنها به نام مجاهدین به مردم دادند، غروچ کردن وزارتخانه ها، موسسات دولتی، بانکها و هر جای دیگر بود که با گذشت هر روز به یغما برده می شد. شلیک تفنگ، هاوان، راکت... هزاران کشته بر جا گذاشت. آنهمه بدبختی ها در سراسر افغانستان محصول سیاستهای قدرت طلبی آنها بود که زیر نام اسلام به جان هم افتاده بودند. این وضعیت نشانه دیگری است که بر (مسلمان سیاسی) بودن سران تنظیم ها صحنه می گذارد. آنها از دایره اسلام بیرون شدند، آسایش مردم را به هم زدند و توجه به عزت و آبروی خود نکردند، زمینه را به مداخلات رذیلانه پاکستان، ایران ... مساعد ساختند. از همینجاست که نه تنها نفرت مردم را بر خویش حمل می کنند بلکه هریک از تنظیمها همدیگر را با رکیک ترین الفاظ یاد کرده اند و به آدرس شخصیتهای شان زننده ترین کلمات را به کار برده اند و از همه مهمتر که خلقی ها و پرچمی ها در یگان گوشه و کنار روباه منشانه به خیز و جست برآمدند و دل خوش کردند و میکنند که ما (خوب) بودیم. لا حول و الله!

نوبت به طالبان رسید. طالبان حکومت استاد ربانی را که سالها رهبری مجاهدین را به عهده داشت، آنرا حکومت شر و فساد خواند و بیش از پنج سال وحشت و بربریت را زیر نام اسلام در افغانستان به وجود آوردند. کجای حکومت طالبان به اسلام می ماند و چه مشروعیتی داشت که به نام امارت اسلامی در یک کشور اسلامی بیرقهای سفید خود را بالا بزنند. هویداست که این گروه بد تر از گذشته اسلام را به بازی سیاسی گرفتند تا آنکه به آن هم بسنده نشد، اسامه بن لادن زیر نام القاعده و سایر نامهای اسلام سیاسی دست به جنایات جهانی زدند.

از مدتی به این سو ابوبکر البغدادی زیر نام حکومت داعش دست به اقدامات وحشیانه زیر چتر اسلام زده است که توجه جهان را با اعمال دد منشانه اش به خود جلب کرده است. بیائید این سوالها را از سر دسته وحشیان یعنی ابوبکر البغدادی بپرسیم:

- 1 – دین اسلام دین ارشاد و تبلیغ است یا دین قتل و کشتار؟
- 2 – شما که میخواهید دین اسلام را رونق ببخشید، در اسلام چقدر درس خوانده اید و یا از اسلام تا چه حد میدانید؟
- 3 – هزینه یی را که سرسام آور باد میکنید، از کجا به دست می آرید؟

4- اسلام در جایی تبلیغ و ترویج شود که آنجا اسلامی نباشد، شما با کدام مشروعیت به سوریه، عراق، افغانستان و سایر کشور های اسلامی می‌خواهید، اسلام را پیاده کنید؟ و مانند این پرسشهای دیگر ...  
جریان داعش این حقیقت را بیان می‌کند که شکم اینها نسبت به شکم سران تنظیم های اسلامی افغانستان، طالبان، اسامه و سایر گروه های سیاه زیر نام اسلام، بزرگتر است. اینها نه به خاطر اسلام بلکه به خاطر اهداف خاص فعالیت میکنند و از طرف شبکه های خاص که به اسلام عقیده ندارند، رهبری و حمایت میشوند. بنا بران هرگونه فعالیت آنها به خاطر اسلام و آنها در کشور های اسلامی مشروعیت اسلامی ندارد.

خوب شد از کلوخ آتش پرید، اخیراً شیخ خالد الغامدی امام مکه معظمه از بغل گوش پادشاه عربستان سعودی و شورای اسلامی افغانستان از کنار کاخ ریاست جمهوری افغانستان این صدا را بر کشیدند که اعمال داعشیان و طالبان را خلاف دستورات دین مبین اسلام اعلان کنند.

در آخر به این نتیجه می‌رسیم، هر شخص یا گروهی که خواسته باشد یا خواسته باشند، هرگونه حرکت جنایتکارانه را زیر نام (دین مقدس اسلام) در افغانستان و یا هر جای دنیا به راه بیندازند، آموزه های سه دهه اخیر مردم افغانستان و مردم دنیا را چنان هوشیار ساخته است، که به هر گونه ترفند های ناشیانه جواب دندان شکن میدهند.

شما چه نظر دارید؟